آشپزی

مربای گریپ فروت خانگی با طعم ویژه

برای داشتن یک مربا با طعم متنوع زمستانی می توانید در این بخش طرز تهیه مربای گریپ فروت را مطالعه کنید. این مربا طعم خوشمزه و عالی دارد.

اگر از علاقه مندان به آشپزی هستید، می توانید در این بخش با طرز تهیه مربای گریپ فروت آشنا شوید. این مربا طعم فوق العاده ای داشته و با یک رسپی ویژه ای تهیه می شود که در این بخش با رسپی این مربای خانگی آشنا شوید.

برای داشتن یک مربا با طعم و مزه فوق العاده می توانید با طرز تهیه مربا سیب و هلو و مربای نعناع آشنا شوید. این نوع مرباها طعم فوق العاده ای دارند و یا یک رسپی ساده تهیه می شوند.

مواد اولیه:

گریپ فروت: ۷ عدد

شکر: ۳ لیوان فرانسوی

طرز تهیه:

ابتدا باید پوست ضخیم این میوه را جدا کنید. با استفاده از چاقوی تیز باید پوست این میوه را جدا کرده و شما می توانید پوست و گوشت این میوه را بر مربا استفاده کنید.

تکه های گریپ فروت را باید تکه ای برش دهید. با مقداری آب درون قابلمه ریخته و مقداری هم شکر به ان اضافه کنید. مواد را با ملاقه هم زده و شعله گاز را کم کنید و قابلمه را روی آن قرار دهید تا با حرارت ملایم مربا پخته و نرم شود.

بعد از اینکه مربا کمی به غلظت کافی رسید، زیر حرارت را کم کرده و زمان دهید تا مربا جاافتاده تر شود. در زمان پخت مربا نیز باید شکر را کم کم به آن اضافه کنید. بعد از اینکه شکر مربای شما را به قوام اورد، می توانید زیر حرارت را خاموش کرده و زمان دهید تا مربا سرد شود.

در این بخش از طرز تهیه مربای گریپ فروت نیز می توانید شیشه ها را تمیز کرده و مرباها سرد شده را نیز درون شیشه ها بریزید. درب شیشه ها را به خوبی بسته و درون یخچال بگذارید.

این مربا طعم و مزه ای فوق العاده داشته و شما می توانید با این رسپی یک مربای فوق العاده خوشمزه داشته باشید. این مربا را می توانید برای وعده صبحانه و عصرانه نیز سرو کنید.

در صورتی که می خواهید، پوست این مربا را تهیه کنید باید چند مرتبه پوست مربا را درون آب بجوشانید و بعد آب اضافی ان را دور بریزید. در این بخش نیز می توانید، تلخی پوست میوه را با این شیوه بگیرید. این میوه برای مربا طعم عالی داشته و یک مربای زمستانی فوق العاده است. برای این مربا باید به اندازه یک کیلوگرم شکر دو لیوان آب به آن اضافه کنید.

پوست این مربا را می توانید به صورت نواری و اریب برش دهید در این صورت مربا در ظرف شکل بهتری دارد و می توانید برای مهمانی های خود نیر سرو کنید. این مربا را با طعم و مزه های بی نظیر می توانید داشته باشید. در صورت دلخواه می توانید از مقداری اسانس وانیل نیز برای طعم و عطردار کردن این مربا نیز استفاده کنید.

ساندویچ پنیر کبابی

امروز قید قرعه آموزش آرگا به نام ساندویچ پنیر کبابی افتاده که تصمیم گرفته است آموزش طرز تهیه ساندویچ پنیر کبابی خوش طعم و به یاد ماندنی را در اختیار شما قرار دهد.

ساندویچ ها در دسته فست فودها و غذاهای محبوب دسته بندی می شوند که درست است خیلی خوشمزه هستند و بسیار محبوب و پرطرفدارند؛ اما مصرف بسیار آنها به سلامتی افراد آسیب می رساند. یکی از ساندویچ های دوست داشتنی در سطح جهان که واقعا هم از نظر طعم محشره، ساندویچ پنیر کبابی یا ساندویچ پنیر گریل شده می باشد که ممکن است در ایران زیاد جانیفتاده باشد. در این مطلب شما را با طرز تهیه ساندویچ پنیر کبابی آشنا می کنیم.

ساندویچ پنیر کبابی به واسطه محبوبیت بسیارش موجب اختصاص داده شدن روزی جهانی به خود شده است. اصلی ترین مواد این ساندویچ همانطور که از نامش پیداست؛ پنیر می باشد و با ترکیب با سایر مواد و طی مراحل آموزش داده شده، طعم نهایی فوق العاده خواهد بود.

مواد لازم:

یک عدد گوجه فرنگی

دو عدد نان تست

مقدار کافی پنیر کبابی

مقدار کافی کاهو

طرز تهیه:

گوجه فرنگی و کاهو را در هر اندازه و ابعادی می خواهید خرد نمایید، بعد داخل ظرفی جدا هر اندازه که تمایل دارید، پنیر کبابی را برش بزنید.

درون تابه ای مقداری روغن ریخته و بر روی شعله متوسط قرار دهید تا داغ شود؛ سپس پنیرهای کبابی را داخل تابه برای پنج دقیقه بگذارید تفت بخورد و تغییر رنگ بدهد.

۱ نان تست را برداشته و داخل ظرف سرو قرار دهید، ابتدا گوجه فرنگی و کاهو، بعد ۱ عدد برگ ژامبون، بعد پنیر کبابی برش خورده و مجددا ۱ عدد برگ ژامبون و در نهایت هم روی همه مواد یک نان تست بگذارید. ساندویچ پنیر کبابی تهیه شده را همراه سس و یا سالاد و... نوش جان نمایید.

نکات مهم:

در این روش تهیه ساندویچ پنیر کبابی را با سرخ کردن در روغن تابه آموزش دادیم؛ اما شما می توانید در صورت نیاز و تمایل داشتن آن را بر روی منقل کباب نمایید.

می توانید با افزودن سس فلفل و سس چیلی طعم تند دلچسبی را به آن ببخشید.

برای تهیه این ساندویچ می توانید مواد لازم را تغییر دهید و یا به آن بیفزایید.

در صورت تمایل می توانید از سبزیجات بهره ببرید.

ظرف بستنی و مشق نصفه ؛

داستان همیشگی خانه های بچه دار!

قانون خانه این بود که شبها زود می‌خوابیم. کل این ۱۲ سالی که ما بچه محصل بودیم، همین شکلی بود. اصلا سبک زندگی مان همین بود. سبک زندگی که انگار توی لباسشویی مامان، قاطی رخت چرکها شسته شده و تن بچه هایمان نرفته و حالا از آن خبری نیست.

سیده حکیمه نظیری: مامان آرام می آمد و دستش را میگذاشت روی شانه ام که با پتو پوشیده بود و میگفت :«پاشو دخترم، وقت مدرسه رفتنه!» طبق قراری نانوشته، من هر روز صبح ۵ دقیقه دیگر وقت میخواستم تا بخوابم. و مامان می نشست کنارم تا آن ۵ دقیقه تمام شود و بیدار شوم! زود از جا پا می شدم، فشنگی می رفتم دست و رویم را می شستم و لباسهای اتو شده را می پوشیدم. هیچ وقت اتو کردن لباس وجمع کردن دفتر کتابم را نمی‌گذاشتم برای صبح. مامان توی این فاصله یکی دو تا لقمه صبحانه آماده کرده بود که توی سرویس بخورم. یک ربع من تمام بود...بدو می رفتم دم در و سوار سرویس می شدم.

قانون خانه این بود که شبها زود می‌خوابیم. کل این ۱۲ سالی که ما بچه محصل بودیم، همین شکلی بود. اصلا سبک زندگی مان همین بود. سبک زندگی که انگار توی لباسشویی مامان قاطی رخت چرکها شسته شده و تن بچه هایمان نرفته و حالا از آن خبری نیست.

نوه های مامان نشسته اند دور ظرفهای بستنی سنتی و قاشق های استیلشان را پر می‌کنند و دهانشان می گذارند. پسر و دختر برادرم هم نشسته اند و مامانشان منتظر است این ظرفهای بستنی خالی شود تا دفتر کتابشان را بیاورد و بگذارد جلویشان. مدرسه است ومشق هایش! جمعه های این نسل اینطوری سر می شود. با یک مامان مهربان و حامی که همیشه بالای سر بچه هاست تا مشقشان را بنویسند و تمام کنند. ظرف بستنی که خالی می شود خواهر وبرادر می آیند و سر دفتر وکتابشان می نشینند. یک صفحه می نویسند، یک صفحه بازیگوشی می کنند. یک خط می نویسند، یک خط حرص می دهند. مامانشان حتما مثل من دارد به بچگی خودمان فکر می‌کند. به روزهایی که ما مشقمان را خودمان می نوشتیم. مامان و بابا و هیچ کس نمی توانست و نمیخواست کمکمان کند. اگر مشق نصفه را می‌بردیم مدرسه و معلم دعوایمان میکرد هم پای خودمان بود. تازه جمعه هم خانواده مان می رفتند مهمانی و کاری هم نداشتند که ما مشقمان را نگه داشته ایم ساعتهای آخر. خدایی ما هم نگه نمی داشتیم چون یاد گرفته بودیم از مهمانی آمدن همانا مشق ننوشتن و خوابیدن از زور خستگی همانا...بعد چه کسی حال اخم و تخم معلم را داشت؟!

کوالاهای بامزه

توی مدرسه کلاس چهارمی ها بیشتر از همه انرژی میگرفت از من. آن قدر پرجنب و جوش و پرسوال بودند که تا آخر زنگ هی داشتم حرف می زدم. ولی همین ها زنگ اول نصفشان خواب بودند. اصلا چشمهایشان خودش داستانی بود. بعضی هایشان حتی نمی‌رسیدند دست و رویشان را بشویند و بیایند مدرسه. مقنعه کج و صورت آب نخورده لویشان می‌داد که دیشب دیر خوابیده اند. بهشان حق میدادم. اگر این بچه ها هم مثل نوه های مامان من، شبهای ماه مبارک و تابستان عادت کرده بودند تا نصفه شب فیلم ببینند و خوش بگذرانند، چطوری با آمدن بوی ماه مهر میخواستند تغییر کنند؟! همان مامانهای مهربان و حامی که در طول سال تحصیلی از بغل بچه‌هایشان تکان نمی خوردند و دفتر مشق بچه را عین غذایی می‌دیدند که باید خوب جا بیفتد. تابستانها، مثل مامان کوالایی می شدند که بچه کوالا را به خوب خوابیدن و خوب خوردن و .. .تشویق می‌کند. ماجرا این بود که مامانها هم در طول سال انگار محصل بودند و تابستانها خستگی این ۹ ماه را می تکاندند. حق هم داشتند، مشق نوشتن و تکلیف دادن و مساله ریاضی حل کردن توی سنین بزرگسالی نباید کار چندان جالبی باشد. آن هم وقتی قورمه سبزی روی گاز است و آن یکی بچه از فضای ملکوتی دستشویی هی صدا می زند :« مامان بیا!»

آزادی طلایی

حالا ولی یک اتفاق پیچیده این وسط می افتد. مامانها و گاهی با حمایت باباها، در طول تابستان به بچه ها سخت نمی گیرند و نه بهتر بگویم، برگ طلایی آزادی مطلق را رو می کنند و حالا این بچه ها مهرماه که می‌شود تا بیایند روی روال بیفتند جان آدم را به لب می‌رسانند. دیگر مثل من اول صبح ۵ دقیقه وقت نمیخواهند، خیلی یواش مراحل جان به لب رساندن را طی می‌کنند و اگر خیلی هم مامان حرص و جوش بخورد، یاد پولی می افتد که به سرویس داده اند و باز می افتد به گشتن وسایل ریخت و پاشیده فرزند و سر هم کردن کیف و برنامه درسی اش. بالاخره حالا این فرزند دلبند راهی مدرسه می شود. معلم ها که فکر نمی کنم از ساعت اول کلاس چیزی دشت کنند و بتوانند چیزی یاد این همه کوالای بامزه بدهند که هی چشم خوابالودشان را می مالند. کلاس اولی و دومی هم باشند که هیچ، اصلا روضه اش را باز نمی کنم. خودم سر کلاس اولیها، چندتار مویم سفید شد تا بالاخره زنگ خورد.

ولی معلم هم بالاخره راه های خودش را دارد و تکالیفی هست که بهتر است فرزندان ما بیاورند خانه و با ما بنویسند تا یادشان بیاید که نباید شبها تا دیر وقت بیدار بمانند و معلم دلسوز را سرکلاس، حرص بدهند تا چیزی یاد بگیرند.

حالا مشق نوشتن خودش، هفت خان رستم است. خان اول این است بچه اصلا بیاید بنشیند سر دفتر کتابش و قبول کند که از بازی و تلویزیون و گوشی وتبلت و...دل بکند. خان دوم تازه مرور درس است. مامانهای امروزه، خودشان هم باید یک دوره بروند مدرسه تا این اصول آموزشی تازه را از برشوند. من که یک بار کتاب برادرزاده هایم را دیدم و با یک لبخند ژکوند بستم و پس دادم. بعد طوری به مامانشان نگاه کردم انگار دارم به یک کوه آتشفشانی نگاه می کنم که منتظرم هر لحظه از سال تحصیلی فوران کند و بقایای این همه مساله و چالش بچه مدرسه ای داشتن را بیرون بریزد!

خان سوم، این است که آن تکلیف بالاخره تمام شود. این که «کار را که کرد آن که تمام کرد» اصلا توی گوش بچه امروزی نمی رود. از نظر بچه ما فرقی نمی کند برگه را سر کلاس نصفه یا تمام شده ببرد. این مامان است که باید جوابگو باشد نه خودش. حتی معلم ها هم می دانند که از پس این فرزندان دلبند دهه های اخیر برنمی آیند و برنمی آییم!

مامان، ببخشید!

اگر برای مامانم بگویم که چقدر چالش تازه آفریده شده این سالها، خنده اش می گیرد. باور نمی کند بچه مدرسه ای داشتن اینهمه دردسر دارد. توی دوره ما بچه مدرسه ای داشتن یعنی بچه آن قدری استقلال پیدا کرده که هر کاری را بتواند با مسئولیت خودش انجام بدهد. آن هفت خانی که فقط سه تایش را گفتم اصلا برای ما وجود نداشت. ما یا مشق می نوشتیم یا نمی نوشتیم! مامانمان هم یا مثل مامان من بود که شبهای امتحان برایم یک بشقاب میوه می آورد و نمی گذاشت خواهرم مزاحم من شود یا مثل مامان دوستم بود که نهایتش میگفت: « اگه ۱۹ هم شدی عیب نداره.»

مامانم نمی داند که حالا بچه ها مثل من نیستند که لقمه شان را زنگ تفریح بخورند، اگر صبحانه نخورند که نود و نه درصدشان هم نمیخورند و مامانها را به مرز پشیمانی از بزرگ کردن بچه می رسانند، به جای لقمه و تنقلات سالم، یک مشت هله و هوله میخورند که تا نصف کلاس هم کفاف مغزشان را نمی دهد.

با این همه، همیشه فکر می‌کنم سالهای مدرسه مامانم را خیلی اذیت کرده ام. مثل همه بچه ها. آن صبحانه ای که نمی خوردم و می بردم توی سرویس، اگر توی خانه میخوردم حتما راحتتر مامانم مرا راهی می کرد. حالا که خودم مادرم، میفهمم که چقدر فکر و ذکرش پیش من می‌مانده تا برگردم ولی هیچ وقت چیزی نمی گفت، با لبخندی که همه صورتش را پر میکرد می ایستاد دم در به استقبالم و وقتی می نشستم سر سفره غذایی که بویش کل خانه را برمیداشت، یک جوری نگاهم میکرد انگار یک سال است دخترش را ندیده. انگار نه انگار هر روز نگرانش می‌کردم. همین شاید باعث می شد خودم مسئولیت کارم را بردارم. از همان وقتها تا همیشه..

هشدار یک روانشناس به والدین کمال‌گرا: فرزندان خود را دچار بیماری وسواس می‌کنید

دلم میخواهد از همین جا دست مامانهای امروزی را بفشارم و بگویم چالشهای بی عددی که دارند، خیلی برای کوه آتشفشان شدن جان می‌دهد. اما تا وقتی خودمان شبها دیر می خوابیم و بچه هایمان هم آینه ما هستند، کوه آتشفشان هنوز هم یک ماجرای واقعی است... تا وقتی دفتر مشق بچه مان را خودمان با هزار جور حرص و جوش خوردن می نویسیم یا حواسمان هست که ننوشته نرود، معلوم است که خودش دیگر مسئولیت کارش را برنمیدارد. راستش تا وقتی ما مامانها حواسمان به همه چیز هست و با باباها دست به یکی می‌کنیم تا بچه مان کامل ترین عملکرد کلاس را ارائه بدهد، چالشهای بی شماری هستند که تازه هنوز روی مبارکشان را نشان نداده اند و توی راهند... دلم میخواهد یک روز که دوباره از سرتجربه برگشتم سرکلاس چهارمی های پرجنب و جوش، همان ساعت اول بمب انرژی باشند. با صورتهای ترگل ورگل و روی شادابی که هر معلمی دوست دارد اول صبح ببیند و وقتی حرفی میزنم، روی هوا بقاپند و بفهمند. با اینکه مثل یک آرزو به نظر می رسد اما آرزو که بر جوانان عیب نیست، هست؟!

آرمان سید حسن «همه فلسطین» بود ؛

صدای تو همیشه و با شجاعت تمام بلند بود

دخترم! یادت می آید جلوی تلویزیون نشسته بودم و دستهایم را طوری گرفته بودم که اشکم را نبینی؟! امروز این نامه را مینویسم تا اشکهایم را با تو قسمت کنم. امروز که من این حرفها را می زنم، دو روز است که سید حسن به یاران شهیدش پیوسته است. عکسی را که با سردار و رهبری گرفته است نشانت داده ام؟! یادم بیاور عکس را برایت بیاورم تا با هم تماشا کنیم. در پس لبخندهای این سه عزیز، حرفهای زیادی هست که در این نامه نمی گنجد. اما امروز میخواهم از سیدحسن برایت بگویم. از رنجی که خود او شبیه ما روزی تحمل کرده است. وقتی رژیم غاصب و درنده خوی صهیونیسم دبیرکل سابق حزب الله را مورد حمله خود قرار داد، لبنان نه تنها رهبرش را از دست داده بود که سیدحسن نصرالله داغدار بهترین رفیق و حتی استادش شده بود. اما غم فقدانی که حزب الله تجربه می‌کرد به مدد بازوی قدرتمندی همچون سیدحسن، داشت التیام می‌گرفت. سیدحسن چطور از آن روزها عبور کرده بود؟! او خودش برایمان گفته است : «صدای تو همیشه و با شجاعت تمام بلند بود تا جامعه را خطاب قرار دهد و با آن از دشمن اسرائیلی سخن بگوید، از شیطان بزرگ، از دست درازی ها و تهدیدها، از درنده خویی و وحشی گری، از نژادپرستی و دشمنی با انسانیت...» می بینی دخترم؟! این اسرائیلی است که من میخواهم تو خوب بشناسی اش، آن قدر عمیق و دقیق این سگ هار را بشناسی که هرگز در سنگ زدن به پیشانی متعفنش تردید نکنی. بدانی که چرا بنی اسرائیل دست از تهاجم و خونریزی برنمی‌دارد؟! از پس این همه سال اشغال قدس، چرا از ریختن خون کودکان و زنان سیراب نمی شود؟! با من به طنین صدای سید گوش بده ، هنوز حرفش تمام نشده و دارد خطاب به سیدعباس موسوی شهید حرف می‌زند :«امروز صدای تو در حالی که با خون و زخم هایت درهم آمیخته است، در گوش ها و قلب ها باقی می‌ماند تا شاهدی باشد برهمه گفته هایت، امروز با تو عهد می بندیم که صدای انقلابی تو را به گوش همه ملت های مستضعف جهان برسانیم و گوشه گوشه زمین را با خون تو آبیاری کنیم تا از آن، مقاومت و انسان های مجاهد بروید.» انگار که همین حالا سید حسن از قابی دورتر از ما نشسته باشد و برایم همین حرفها را بزند، انگار که سالها پیش چنین روزی را دیده باشد. حالا ما شاهدانی هستیم که با او عهد می بندیم. توهم بیا دخترم. دست کوچکت را روی دست من بگذار تا صدای سید حسن را رساتر از همیشه در همه جهان طنین انداز کنیم. من، تو و همه مادران و زنان شبیه من و دختران شبیه تو، رسالت بزرگی داریم که از این به بعد روی شانه هایمان سنگین تر می‌شود. سیدحسن همچون همیشه، علاوه بر حماسه سازی دقیقی که در کلامش دارد، آینده حزب الله را نیز ترسیم می کند :« شهادت دبیرکل حزب الله دلیلی است بر اوج رشد و عظمتی که جنبش حزب الله در لبنان به آن دست یافته است...و آغازی است بر یک دگرگونی بزرگ روحی و معنوی و جهادی که هیچ کس انتظار آن را ندارد، حتی کسانی که آن شهید بزرگوار را ترور کردند.» من هر طور که حساب میکنم گویی که این حرفها شرح حال دقیق امروز ماست. دبیرکل حزب الله شهید شده و خون پاک او بر زمین ضاحیه ریخته است. برای از میان برداشتن سنگر سید حسن، دشمن به سنگرشکن متوسل شده است. اما حزب الله در مسیر دگرگونی است... این بار دخترم، به نفس های آخر اسرائیل نزدیک شده ایم. روزی که سید ما شهید شد، هریک ساعت یک بار می‌آمدی سراغ مامان و می پرسیدی که حالا می توانم با تو بازی کنم؟! حالا بهتری؟! من باز بغض می‌کردم و می‌گفتم: «نه!» میدانم از خودت بارها پرسیده ای این اشکها را برای چه کسی می ریزیم؟! او کیلومترها دور از ما زندگی می‌کرده و حتی یک بار هم ما به دیدنش نرفته ایم. صدایش، تنها حلقه وصلی بود که با او داشتیم. آن صدای پرصلابت و لبخندی که همیشه به قلب دشمن خنجر می‌زد و مایه آرامش دوستان بود. صبر کن برایت میگویم؛ دکترمگنوس رانستورپ، صاحب نظر در روابط بین الملل و استاد دانشگاه سانت آندروز اسکاتلند، سید را این طور توصیف می‌کند :« بی‌شک نصرالله بسیار باهوش، باقدرت درک بالا، و به صورتی غیرمعمول فصیح و باوقار است. در دیداری که با او داشتم با روش کلام و نگاه های سنگین و افتاده اش مرا بسیار تحت تاثیر قرار داد» دخترم! سید حسن نصرالله همه لوازم یک رهبر کم نظیر را در خود داشت. او طوری بود که اغلب سیاستمداران جهان به اندیشه بلند و شجاعتش معترف بودند. او مرد میدانهای خونین بود. نمی گویم سخت یا حتی دشوار! این کلمات در مقابل او، کم مایه و بی جان به نظر می‌رسند. سید حسن جنگی سی وسه روزه را رهبری کرده بود که مقام معظم رهبری در پیامی که همان زمان برای سید فرستاده اند این طور توصیفش می کنند : «آن کودکان معصوم، آن تنهای ضعیف و رنجور، آن دلهای وحشت زده وکوچک به چه گناهی کشته شد؟! بیست روز بمباران بی وقفه لبنان، بیست روز جنایت در حجم انبوه، ویران سازی یک کشور و قتل عام غیرنظامیان در آن وفاجعه ای همچون کشتار قانا از کدام پشتوانه، منطق و استدلال برخوردار است...؟!...» دخترم سیدحسن

مرد چنین میدانهایی بود. میدانی که هیچ منطقی، جنگ آنرا نمی فهمد. جنگی که سی و سه روز به طول انجامید و حزب الله چنان کرد که دشمن عقب برود و فرار کند. این کاریست که فقط از فرماندهی به استقامت سید حسن برمی‌آمد. گرچه او خود همیشه به شاگردی نزد ارزشهای والای اسلامی و ایمانی در محضر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اشاره دارد. اما هرچه هست، شاگردی چون او، مایه مباهات امت اسلامی بود. باورنمیکنی عزیزکم! وقتی سخنرانی سیدحسن در سالگرد ارتحال امام (ره) را می خواندم به فهم تازه ای از مبارزات امام رسیده بودم. برایم خیلی عجیب بود چطور سید حسن با این بینش دقیق، انقلاب ما را از آغاز می شناسد. از همان جرقه اول، تا شبهه ها و سوالاتی که مردم و روحانیون داشته اند. سید حسن در آن سخنرانی می گوید: «وقتی امام (ره) مردم را به خیابانها می‌کشاند تا برعلیه شاه که دست نشانده آمریکا بود، تظاهرات کنند، عده ای به او خرده می‌گرفتند که این همه خون را چه کسی جواب خواهد داد؟! و پاسخ امام سرشار از یقین بود وقتی می فرمودند : «من در روز قیامت می ایستم و جواب این خونها را میدهم. این خونها در جای درست ریخته شده است. در راه خدا در راه حق وهمه ارزشهایی که خداوند، پیامبران ورسولان را به خاطرآنها برانگیخت.»» بگذار همین جا برایت بگویم امام خمینی اعتماد عجیبی به جوان ۲۱ ساله لبنانی داشتند که در تهران خدمتشان رسیده بود و همان وقت او را مسئول جمع آوری وجوهی کردند که از لبنان برای مرجعیت فرستاده می‌شد. سید حسن، نماینده امام شده بود در لبنان برای چنین کاری و از همان آغاز با انقلاب و امام گره خورد تا جایی که به بصیرتی دقیق از انقلاب ما رسید. طوری که در هر برهه زمانی به خوبی می فهمید شباهتهای انقلاب ما و اتفاقاتی که در دیگر کشورها می افتد درکجاست.

فال روزانه

فروردین

برای کاری برنامه ریزی کرده اید اما شرایط لازم برای آن فراهم نمی شود. سعی کنید که مدتی آن را کنار بگذارید زیرا تنها انرژی تان را می گیرد، بدون این که پیشرفتی داشته باشد. پس از مدتی بار دیگر با انرژی و انگیزه بیشتری به سمت اش روید و برای هدف تان تلاش کنید. فردی نظر شما را به خود جلب کرده است.

اردیبهشت

این روزها کارتان و به تبع فعالیت فیزیکی زیادی دارید که شما را به شدت خسته کرده است، به همین دلیل ممکن است کارهایتان را با سرعت کمتری پیش ببرید. اطرافیان تان نیز از این که شما همیشه پر از انرژی بوده اید و حال مانند یک حلزون عمل می کنید، سورپرایز شده اند. تا جایی که می توانید به خودتان استراحت دهید زیرا باید انرژی لازم را برای کارهای دیگر ذخیره کنید.

خرداد

اطرافیان تان این روزها حساس تر از همیشه به نظر می رسند اما این شمایید که باید با آنها مدارا کنید. سعی کنید با دیگران این روزها مهربان تر باشید تا همه چیز به شرایط عادی خود بازگردد. برای جلوگیری از سوتفاهم نیز سعی کنید بیشتر مراقب رفتارهایتان باشید. یکی از دوستان قدیمی که رابطه اش را با شما قطع کرده بود، بار دیگر به سمت تان باز می گردد.

تیر

به زودی اتفاقی در زندگی تان می افتد که مسیرتان را تغییر می دهد. به طوری که هر چه برنامه ریزی کرده بودید را دور می ریزید و برنامه جدیدی برای زندگی تان می چینید. برای این که زودتر به اهداف تان برسید، بهتر است که منطقی تر عمل کنید. مهم نیست که چقدر تلاش کرده اید تا رابطه عاطفی گذشته خود را فراموش کنید، شما هنوز هم درگیر آن هستید اما یادتان باشد که تا عشق قدیم خود را فراموش نکنید، نمی توانید وارد رابطه ای جدید شوید.

مرداد

امروز یکی از اقوام یا دوست قدیمی تان که به کمک احتیاج دارد نزد شما می آید اما شما خودتان آنقدر کار روی سرتان ریخته که وقت هیچ کس را ندارید. در چنین شرایطی نگران عقب افتادن کارهایتان نباشید، شما می توانید با یک برنامه ریزی دقیق به تمام کارهایتان برسید. ممکن است روزی شما نیز در موقعیت او قرار گیرید و محتاج کمک باشید.

شهریور

احساس می کنید که امروز خلاقیت و توانایی شما کور شده است. شما مجبورید روی پروژه ای کار کنید، اگر چه تمرکز کافی را دارید اما عدم خلاقیت تان شما را از ادامه کار وا می دارد. بهتر است کارهای امروزتان را به فردا بگذارید تا خلاقیت تان بار دیگر شکوفا شود. به زودی به یک میهمانی دعوت می شوید و فردی را ملاقات می کنید که اگر چه ممکن است در نگاه اول برایتان جذاب نباشد اما رفته رفته به یکی از مهم ترین افراد زندگی تان تبدیل خواهد شد. یادتان باشد که صبر حلال بسیاری از مشکلات است. به جشنی دعوت می شوید که با بی میلی می روید اما بسیار به شما خوش خواهد گذشت.

مهر

ذهن تان بسیار درگیر است. در آن واحد نگران موضوعات مختلفی هستید. مهم نیست هوا آفتابی باشد یا بارانی، به نفع تان است به بیرون از خانه بروید و حواس تان را با گشت و گذار پرت کنید. شما فرد مهربانی هستید اما این مهربانی و گذشت بی اندازه ممکن است به شما آسیب برساند. حمایت کردن دیگران خوب است اما نه به قیمت آزار خودتان. پس بهتر است در این روزها برای خودتان بیش از دیگران وقت بگذارید.

آبان

امروز خبری به شما می رسد که کمی نگران تان می کند اما هر چه بیشتر می گذرد می بینید که نگرانی شما بی مورد بوده است. به زودی تغییری در زندگی تان ایجاد می شود که نه تنها شرایط مالی تان را بهبود می بخشد، بلکه درهای بسیاری را که تا به حال به رویتان بسته بود، باز می کند. سعی کنید قبل از اعمال تصمیم هایی که در سر دارید، با دیگران مشورت نکنید.

آذر

اگر چه وقت کافی برای شرکت در فعالیت گروهی ها را ندارید اما سعی کنید که در آنها شرکت کنید زیرا فواید زیادی برایتان خواهد داشت. با افراد جدیدی نیز آشنا خواهید شد که تاثیرات مثبتی بر زندگی تان خواهند گذاشت. سعی دارید با افرادی در تماس باشید اما نمی توانید با آنها از طریق تلفن یا ایمیل ارتباط برقرار کنید و این موضوع شما را ناراحت می کند اما نگران نباشید زیرا به زودی همه چیز به شرایط عادی خود باز خواهد گشت و شما نیز قادر خواهید بود کارهای خود را پیش ببرید.

دی

امروز کارهای شما به قدری کند پیش خواهد رفت که ممکن است حتی تصمیم بگیرید آنها را رها کنید، اما بهتر است این کار را نکنید. انتظار نداشته باشید که کارهایتان هر روز به بهترین شکل پیش رود. طبیعی است که برخی اوقات کارها به هم گره خورند و امروز هم از همان روزهاست.

بهمن

اگر به فکر فرصتی برای مطالعه بوده اید، امروز روز مناسبی برای این کار نیست بنابراین کتاب ها را در گوشه ای بگذارید و به کارهای دیگرتان رسیدگی کنید. امروز از نظر روابط عاطفی روز خوبی خواهید داشت پس برای بودن با او برنامه ریزی کنید.

اسفند

دیشب خواب های بدی دیده اید که باعث شده گیج و گنگ از خواب بیدار شوید. حتی ممکن است تاثیر آن تا چند ساعت بعد هم روی شما ادامه داشته باشد اما اجازه ندهید که این کابوس ها روحیه تان را خراب کنند و مانع از پیشرفت تان شوند. به جای آن سعی کنید نشانه های آن را دریابید و خواب تان را تعبیر کنید. خبری از سمت اعضای خانواده خود می شنوید که بسیار شادتان می کند.